

گزارش او لین اجلاس عمومی « جمعیت ترکمن های ایرانی مقیم آلمان »

اولین اجلاس عمومی جمعیت ترکمنهای ایرانی مقیم آلمان در تاریخ ۲۵.۱۲.۱۹۹۲ در شهر کلن بر گزار گردید. در این نشست، پس از صحبتهای مقدماتی و استماع گزارش کار هئیت مدیره موقت و انتخاب اعضای هئیت رئیسه، ابتدا دستور جلسه پیشنهادی هئیت مدیره مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و موارد زیر بعنوان رئوس اصلی کار اجلاس به حاضرین رسید.

- ۱- بررسی اخبار مربوطه به تحولات و رویدادهای اخیر و جاری در رابطه با ملت ترکمن، و تبادل نظر در مورد آنها
- ۲- بحث و تبادل نظر در مورد طرح پیشنهادی هئیت مدیره موقت برای شکل، اهداف، و وظایف جمعیت و اتخاذ تصمیم در رابطه با آن.
- ۳- بحث و تبادل نظر در مورد تدوین اساسنامه جمعیت
- ۴- انتخاب اعضای هئیت مدیره جمعیت
- ۵- مالی

بقیه در صفحه ۲

در صحفحات دیگر

مفاهیم و دیدگاهها

زمینه تاریخی اختلاف بین آرامنه و آذریها

وحدت ملی و کثرت قومی - تباری

فرهنگ اتنونیم های ترکمنی

روایاتی درباره کل باخشی

پیش به سوی کنفرانس سراسری

اجلاس با تبادل اخبار مربوط به ترکمن صحرائی ایران و جمهوری ترکمنستان وارد دستور کار گردید و پس از بحث و بررسی اخبار واصله و تبادل نظر در رابطه با آنها بر ضرورت انتشار بولتن جهت انعکاس اخبار و اطلاعات واقعی در رابطه با مسائل فرهنگی - اجتماعی و دیگر مسائل مربوط به زندگی ترکمنها در خارج کشور تاکید نمود. اجلاس در رابطه با سومین کنفرانس عشق آباد که در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۹۲ در پایتخت جمهوری ترکمنستان برگزار گردید حاضر نشان ساخت که جمعیت ترکمنهای ایرانی مقیم آلمان تا کنون هیچ نردی را جهت شرکت در این کنفرانس اعزام ننموده و هیچیک از شرکت کنندگان در این کنفرانس را نماینده ترکمنهای ایرانی مقیم آلمان نمیشناسد. در رابطه با بنسب دو دستور جلسه مبنی بر طرح پیشنهادی حثیت مدیره موقت در مورد شکل، اهداف، و وظایف جمعیت اجلاس با توجه با اهمیت موضوع بیشترین وقت خود را جهت بحث و تبادل نظر پیرامون این موضوع اختصاص داد و پس از بحث بررسی، و تبادل نظر کفاسی حول این محور و ارائه پیشنهادها جدید در این رابطه موارد زیر به عنوان چار چوب کلی فعالیت های جمعیت ترکمنهای ایرانی مقیم آلمان مورد تصویب حاضرین قرار گرفت:

نام: جمعیت ترکمنهای ایرانی مقیم آلمان

تعریف واحد: جمعیت ترکمنهای ایرانی مقیم آلمان تجمعی است دمکراتیک - فرهنگی که در جهت حفظ هویت ملی و حمایت از خواست های دمکراتیک ترکمنهای ایران بطور اخص و سایر ترکمنها بطور اعم، و بازتاب آن در اذهان عمومی خارج کشور فعالیت می نماید
وظایف:

الف - انتشار بولتن جهت انعکاس اخبار و اطلاعات فرهنگی - اجتماعی و دیگر مسائل مربوط به زندگی ترکمنها

ب - تلاش در جهت تشکیل نمایشکاهای فرهنگی و هنری ترکمنها در خارج کشور

پ - تدارک اجرای برنامه های فرهنگی، هنری - موسیقی...

ت - برگزاری اعیاد و مراسم ملی ترکمنها در آلمان

پس از تصویب موارد بالا اجلاس به بحث و تبادل نظر پیرامون انتخاب اعضای حثیت مدیره برای پیشبرد امور جمعیت پرداخت و سرانجام سه نفر را بعنوان عضو اصلی و دو نفر را بعنوان اعضای علی السبیل حثیت مدیره جمعیت ترکمنهای ایرانی مقیم آلمان یکسال انتخاب نمود. و مقرر ساخت که تا تصویب نهائی اساسنامه جمعیت اجلاسهای عمومی جمعیت هر شش ماه یکبار برگزار گردد. و همچنین اجلاس حثیت مدیره منتخب خویش را موقوف نمود تا جهت پیشبرد اصولی و صحیح کارها در اولین فرصت برای تشکیل گروههای کاری در رابطه با وظایف مشخص جمعیت اقدام نماید.

بعثت کمی وقت اجلاس بحث پیرامون تدوین اساسنامه جمعیت و تبادل نظر در مورد آنها به نشست آتی موکول نمود و ضمن ابراز خرسندی و تشکر از شرکت فعالانه و توأم با احسان مسئولیت حاضرین بکار بکروزه خود پایان داد.

حثیت مدیره

وانویه ۱۹۹۳

زیرنویس ها:

- ۴- توپواتنسونیم - نامگذاری یک اتنونیم براساس یک محل است. مثل اتنونیم عراقچی که اطلاق به کسانی است که از کشور عراق آمده اند و یا در آنجا ساکن بوده اند. م
- ۵- آتستروپونیم - نامگذاری یک محل براساس نام فردی است. مثل اتنویم غولانی. م

قرهچنک اتنونیم های...

قرسند است. تیره آچ یک در میان طایفه خدثرلی در منطقه سمرقند هم وجود دارد.

چسق باش - از تیره طایفه تکد، شاخه توغنامشو. آچسق باش، تحت السلفی به معنای سرباز ایمنی بی کلاه است.

بقیه از صفحه ۱۶

مفاهیم و دیدگاهها

الف - ایلی

استقلال طلبی و درک و اعمال حاکمیت ملی معنی و مفهوم چندانی نخواهد داشت. بنابراین عنصر استقلال، یکی از هدف های اصلی حرکت های ملی می باشد که بر اساسات ناسیونالیستی تکبیه دارد و بدون این احساسات و بدون فرارویی این عنصر از شکل به مضمون و دستیابی به وجوه نظری و بنیائی آن، دوام و ثباتی دیرزا نخواهد داشت. این از جمله آن خطاها و نگرش هایی است که بویژه در میان منفصلین وابسته به اقلیت های ملی از جریانات چپ مشاهده میگردد. به عنوان نمونه دوستان سابق ما در نشریه ترکمنستان ایران، ضمن استناد به ناسیونالیسم ملت ستمکش، با وجود این نمی توانند خود را از اتسوسن یا شبح آزار دهنده رویارویی نظری و عاطفی با ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم برهانند و در ارائه درک خود از امر استقلال، تنها وجه تشکیلاتی آن را برجسته ساخته و در عرصه نقطه نظرات پایه ای و مسلکی حاکم بر این استقلال، مارکس، انگلس و لنین را مورد استناد و پذیرش قرار می دهند. (نگاه کنید به نشریات ترکمنستان ایران، شماره های ۳ و ۹ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰). از این رو بازبینی مجدد واژه ها و اصطلاحاتی که در امر مسائل ملی بکار گرفته میشوند، الزاما زدودن زنگارهای وابستگی های فکری و دستیابی به اندیشه های مستقل و از آن روی درکی فراکستر و همه جانبه از مقوله استقلال را در پیوند با یکدیگر می طلبد. لازمه حصول برداشت های نوین از مفاهیم نسوق قبل از همه مستلزم نهادی شدن عنصر دمکراتیسم در اذهان و رهایی از دکم ها و تنگ نظریها و نگرش های گذشته نسبت به مجموعه مسائل جهانشمول و تسلیح به فرهنگ مدرن و کارایی جهان امروز و خلاصی از نگرستن به مسائل جهان از دریچه تنگ مقولات نظری ساده اندیشانه بوده ای است.

مستاسفانه چنین زاویه برخوردی در بین

در بررسی تاریخی این مقوله باید متذکر شویم که اساسا ناسیونالیسم بی آمد شکل ویژه تحولات جهان از سده هیجدهم به این سو و پیدایش و گسترش جوامع صنعتی سرمایه داری در غرب از یکسو و غلبه آنان بر سرزمین های عقب مانده از سوی دیگر است. سر آمدان سرزمین های واپس مانده چاره غلبه بر عقب ماندگی و رهایی از چیرگی دیگران را در این دانسته اند که اداره امور خود را بدست گیرند و این را نیز بآبسیج مردم به پشتوانه هویت و فرهنگ متفاوت آنان در برابر نیروهای چیره گر بیگانه به انجام رسانده اند. در واقع هیچ ملتی در دنیای مدرن بدون پشتوانه ناسیونالیسم پا به پخته تجدد نگذاشته است و ادعای خود را در شایستگی بهره مندی از کشور و دولتی از آن خود به کرسی ننشاند است. ما چه ناسیونالیسم یا برداشت های ویژه خود از آن را شخصا بدانیم و چه از آن بیسزار باشم واقعیت و اهمیت شگرف تاریخی و جامعه شناختی آن را هم به عنوان یک ایدئولوژی پر کشش و هم به صورت یک جنبش پویای اجتماعی و سیاسی نمی توانیم نادیده بگیریم. این نکته را نیز نباید نا دیده گرفت که ملی، طیف گسترده ای از گرایش های مسلکی را در بر میگیرد و گذشته از ناسیونالیست، دمکرات را نیز شامل میشود. آنچه هم که براین اساس به حکومت ملی مربوط است آنکه اصولا حکومت ملی واقعی حکومتی است که تبلور حاکمیت ملی، یعنی هم بر رای یا اراده ملت یا مردمی خود آگاه استوار است و هم از قدرت های بیگانه مستقل است و چنین حکومتی هم می تواند ناسیونالیست باشد و هم دمکراتیک. فراهم آمدن زمینه پیدایش ملتی خود آگاه همراه با دولتی مدرن با آرمانهای عمده ای مانند استقلال و آزادی پیوند نزدیک داشته است و بدون تجربه ناسیونالیسم ممکن نبوده و نخواهد بود. در واقع بدون ناسیونالیسم، استعمار ستیزی،



محافل و هر آنجا که فرصتی می یابد مبادرت بد طرح نگرانی از این گونه در چارچوب صرف بیانات شعارگونه ملعم از احساسات ناسیونالیستی فاند منطق و استدلال مینماید. نوام نبودن تعلقیبت جنرالیسی و ملی، قلمداد نمودن ملت فارس به مثابه مسبب ستم ملی وارده بر ملت های کشور مان، بدون شک خطای انکار ناپذیری است که حاصلی جز نادیده انگاری و اتسعت های امروز و تشدید مخاصمات ملی و در نهایت، بیراهه بردن روند صحیح و منطقی مبارزات حق جویانه اقلیت های ملی نخواهد داشت. تداوم اینگونه کار سنتیزی ها بر بستر برداشت های سطحی و قالبی از مفاهیم و واژه ها نمی تواند از محدوده گسایش های صرف واپس گراییانه فراتر رفته و به غنا ذهنی در گستره این نگرش ها که تنها ب

فراز هایی از اینگونه اندیشه ها ختم نمیکردد، کاربست واژه های جدیدالرایجی چون سرزمین پدری، آنا واپان، نسکته قابل تأمل دیگری است که در قالب ایدئولوژی ناسیونالیسم متبادر میشود. این گرایش در طی چند سال اخیر بویژه شکل جسامت شمول بخود گرفته است و آن را نمی توان تنها در محصوره یک محیط و یا یک جامعه معین محدود نسود. هر چند مضامین و انگیزه های حاکم بر این گرایشات مستنار و حتی به لحاظ بنیانهای ناظر مسلکی بر آن در تضاد با یکدیگر ترار دارند، ولی شکفت آنکه عناوین متخذه واحد هستند.

در مقام بررسی و پژوهش این پدیده در میان برخی از نیروهای ترکمن باید متذکر گردید که اساسا نمی توان بنسباید طرح آن را ایده خود پرورده و یا نتیجه تحقیقات مستقل و خود پوی این نیروها دانست و اعتقاد به وجود جمهوری ترکمنستان به مثابه یگانگی سرزمین پدری تمام ترکمن ها از قدمت پرسابقه ای بر خوردار است. این نظریه بویژه بدنبال اعلام استقلال جمهوری ترکمنستان به عنوان یک کشور مستقل، بر جنگی عمده ای بخود گرفته و آن را می توان تنها در چارچوب سیاست استانیسی مسئله ملی که اعتقاد بر الحاق داوطلبانه ترکمن ها به ترکیب روسیه تزاری و مباحر قلمداد کردن ترکمن های خارج از جمهوری ترکمنستان دارد، مورد ارزیابی و تفهیم قرار داد. لیکن با وجود همه تغییرات روبه تحولی که در سده اخیر در حوزه های نظری و پژوهش رهبری اتحاد شوروی

نمایش ترکمن هنوز ست پایه است و حامین' نتواندیش این نوع برداشت ها در منجمد ای از تعادها و آشفته فکریهای همراه با خرده گیریها و کزافه گویی های صرفا احساساتی ترار دارند. برخی ها با از آن تراتر نهاده و با درکی مطلق گراییانه و در مواردی عقیمت طلبانه از ناسیونالیسم آن را تنسفر و خصوصت نسبت به مثل دیگر اشاعه می دهند. این گرایش آنجا که به شاخس ها و نسمودهای ستم ملی در ایران و اتحاد شوروی می پردازد، از سر کچ اندیش و با تنقی های ناروای ناسیونالیستی کینه توزی ریشه دار خود را در قالب فارس و روس (نه در قالب حببات حاکمه) روا داشته و ستم ملی وارده برمنیت ها را تحمیلی از سوی آنان می دانند. (شونیزم فارس و ملت ترکمن، آق مشرات کورکه نلی، ص ۱۷). این درک برتری طلب در ستم، به پشتوانه اعمال سیاست های شونیزیستی طبقات حاکم، با ارائه تصویر عملکرد شونیزم در ایران، آنجا که به جمع بندی آن از جنبه فکری و نظری می پردازد، بی آنکه خود متوجه باشد، تا حد جایگاه ناسیونالیسم ملت سنگر سقوط مینماید. تصویری دگرگونه و یک بعدی از ناسیونالیسم ملت ستمگر، لاجرم به ارائه برداشتی فاشبستی از ناسیونالیسم مننتج گردیده و کارزار را پیش از پیش برای سرکوبی آرمانهای ملی ملت ها فراهم می آورد. تنک نظری این گرایش لاجرم متحدین خود را در صفوف همزبانان و هم نژادان خویش جستجو میکند و گونه فکری ناسیونالیستی آن را وا می دارد که بر اقدامات نژاد پرستانه و سرکوبگرانه همزبان و هم مسلک خویش در مکانی دگر سکوت نماید و یا آن را در قالب جمله پردازیمان سفسطه جویانه توجیه نماید. بی آمد آشفتنی های ذهنی این گرایش، نویسندگان و نظریه پردازان محافظه کار و دست راستی را در قلمداد کردن ناسیونالیسم به عنوان دشمن آزادی و بلای ویرانگر امروز جهان سوم و توجیحی برای سرکوب و پایمالی همه مصالح ملی منیت محق می سازد.

در قاموس این تفکر، دامنه تنفر از فارس به ضدیت و ستیزه جویی محو برانگیز با کلمه ایرانی تراس می روید و عملا با یکسان قرار دادن ایرانی و فارس، حکم بر غیر ایرانی بودن خویش میدهد. این اندیشه هنوز خود را در عرصه نوشتاری بخور همه جانبه ننمایانده است ولی در

کارل آینا استل وانت
میکائیل کارلس سون
انستیتو علوم سیاسی دانشگاه استکهلم

زمینه تاریخی اختلاف بین «ارامنه و آذربها»

ترجمه از تاج محمد

بخش اول

هنوز هم ادامه دارد. اختلاف بین ارامنه و آذربها ریشه تاریخی دارد و مبداء آن به دوران قبل از ایجاد تره باغ علیا یعنی سال ۱۸۰۰، زمانیکه روسیه قفقاز را به تصرف خود در آورد مربوط میگردد.

با تصرف سرزمین های متعدد، گروههای مردمی مختلف که دارای ویژگیهای فرهنگی و ملی متفاوت بودند در روسیه تزاری جای داده شدند. این گروههای مردمی (در یک دید عمومی) برای روسیه تزاری (و بعدها حتی برای اتحاد جماهیر شوروی) تحدیدی علیه امنیت امپراطوری و تمامیت ارضی بحساب میامدند. نخستین تحدید علیه امپراطوری این گروههای مردمی با منطقه خاصی پیوند خورده بودند و این پیوند بین مردم مختلف با سرزمینهای خاص تحدیدها را پیچیده تر میساخت. هدف حفظ مرزهای دولتی از طریق اعمال سیاست امنیتی موثر بود. برخسورد با گروههای مردمی مختلف داخل امپراطوری براین اساس تنظیم میگردد، و این امر شامل آذربها و ارامنه نیز میشد.

هدف و سوالات مطروحه *

هدف از ایسن مقاله، توضیح علل و ریشه تاریخی بین ارامنه و آذربهاست. ارامنه (برخلاف آذربها) کم و بیش در جهان غرب شناخته شده میباشند و هدف مقاله همچنین دادن اطلاعاتی مختصر در مورد تاریخ و مردم آذربهاست. عمده ترین سوالات مطرح شده از جانب من بدینترارند:

۱- مهمترین و اساسی ترین علل تاریخی اختلاف بین ارامنه و آذربها کدامند؟

تحرست مطالب:

- ۱- مقدمه
- ۲- هدف و سوالات مطروحه
- ۳- محدوده تاریخی
- ۴- متد و منابع
- ۵- توضیحات
- ۶- آذربها و آذری ها
- ۷- آذربها طی دوره های مختلف
- ۸- شمال آذربها در دوره امپراطوری تزار
- ۹- ارمنستان و ارامنه
- ۱۰- روسیه در قفقاز
- ۱۱- اختلافات بین آذربها و ارامنه
- ۱۲- ارامنه و آذربها طی انقلاب ۱۹۱۷
- ۱۳- آذربها و نفت
- ۱۴- آذربها و ارمنستان طی حکومت شوروی
- ۱۵- بررسی مختصر تاریخی تره باغ علیا
- ۱۶- خلاصه
- ۱۷- منابع و ماخذ

مقدمه

در اواخر سال ۱۹۸۷، همزمان با چاپ مقاله ای از آگان بگیان (ارمنی) مشاور اقتصادی کورباچف در مسجله فرانسوی «هیومانیته» در روز ۱۸ نوامبر، دوره جدیدی از درگیریها ما بین آذربها و ارامنه آغاز گردید.

در ایسن مقاله آگان بگیان اظهار داشت که منطقه تره باغ باید به جزئی از جمعوری ارمنستان تبدیل گردد. این عمل سبب آغاز موج جدیدی از درگیریها بین مردم گردید که

تزاری روحیات می در میان روشنفکران آذری تشدید یافته و از واژه های منی برای مشخص نمودن خویش استفاده میکردند. علی رغم پیدایش هویت ملی، توده های مردم باز واژه مسلمان را در مورد خود بکار میبردند. در اوائل سال ۱۹۰۰، سوسیال دمکراتهای روسیه از واژه «کمونیستهای مسلمان» در مورد سوسیال دمکراتهای آذری استفاده می نمودند. در زمان تشکیل حزب سوسیال دمکرات آذربایجان (اهمت) در سال ۱۹۰۴، واژه «مسلمان» با نام حزب سوسیال دمکراتهای مسلمان گره خورده بود.

این واژه حتی با نام حزب کمونیستی دیگر

آذری «حزب کمونیستی مسلمان» (عدالت) گره خورده بود. حتی در کمیساریای مردمی بلشویکی، یک بخش ویژه (کمیساریای امور داخلی مسلمان) تحت رهبری استالین تشکیل گردیده بود. الف. کار می نویسد که این واژه برای بلشویکها در برگزیده تمامی توده های شرقی بود.* ولی این حرف با واقعیت هم خوانی ندارد. واقعیت این بود که بلشویکها این واژه را در مورد برخی از گروههای مردمی، خصوصا آنهاییکه در قفقاز بسر میبردند بکار می بستند. بعد از کنگره هشتم حزب کمونیست در سال ۱۹۱۹ زمانیکه بلشویکها مبارزه علیه مذهب را در دستور روز خود قرار دادند این واژه از میان رفت. اما در قفقاز کنونی این واژه همچنان زنده است. امروز در جمهوری آذربایجان واژه مسلمان بکار میرود باین منظور که برساند فرد بکار برنده نه روس است، نه مسیحی، و نه کمونیست. واژه مسلمان حتما به این معنی نیست که شخص مذهبی است و یا غیر مذهبی. یک فرد غیر مسلمان هم میتواند خود را مسلمان بنامد بدون اینکه اعتقادی بخدا و یا اسلام داشته باشد. واژه «تاتار» در امپراطوری روس مشخص کننده مردم ترک زبان بود. این واژه برای گروههای مردمی مشخص ترک زبان یعنی «تاتارهای کریم» و «تاتارهای ولگا» بکار برده می شود. واژه «ترک» یک واژه نژادی نیست، بلکه یک معنای زبانی دارد. یک ترک می تواند شبیه چینی ها باشد و یا شبیه خاورمیانه ای ها، و با اروپایی.

* - «انقلاب بلشویک» الف - م. کار. جلد اول
صفحه ۳۱۹

۲- ضمیمه نمون قفقاز به روسیه تزاری و سپر اتحاد جماهیر شوروی چه پیامدهائی داشت؟ آیا اختلافات بر طرف گردیده و یا بقوت خویش انقبست؟ و یا اینکه این اختلافات شدیدتر شده است؟

۳- آیا میتوان نشانه های تبعیض و یا امتیاز (سیاسی و اقتصادی) نسبت به برخی از گروههای مردمی را از جانب قدرت مرکزی به دلایل سیاست امنیتی پیدا کرد؟
«محدوده تاریخی»

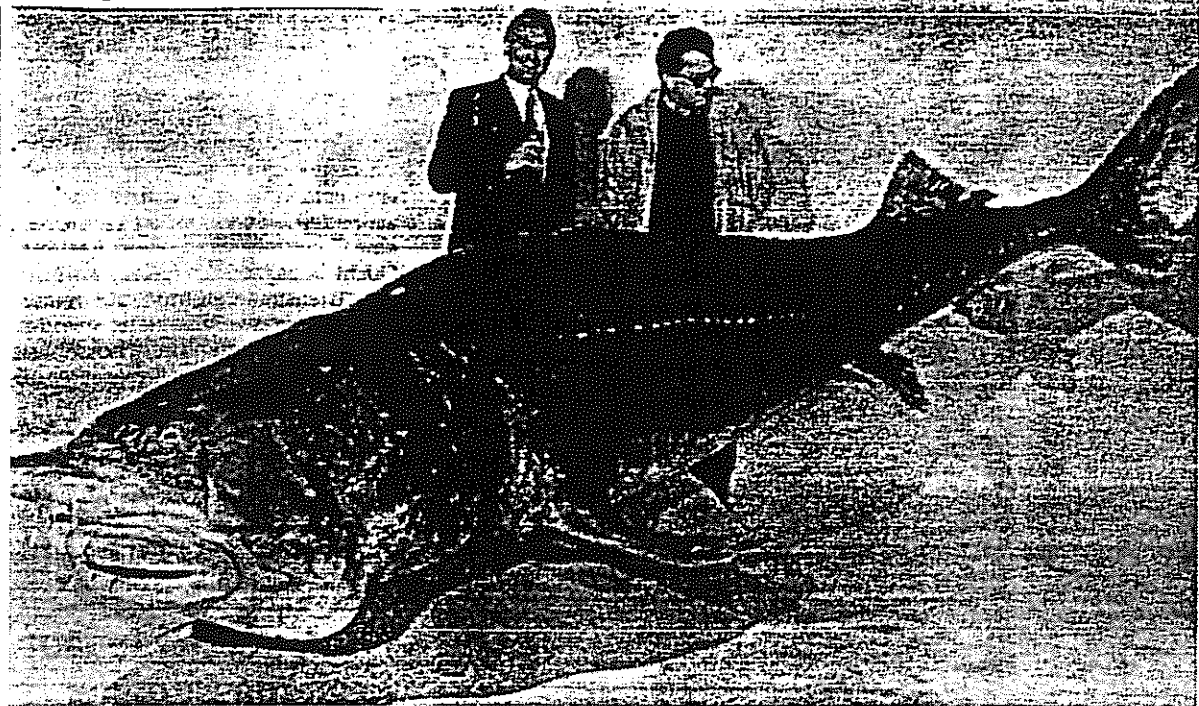
پس از مطالعه و بررسی تاریخی، مقاله را دوره ۱۸۲۸-۱۹۷۰ محدود کرده ام. در این رابطه هم بررسی تاریخی و هم دوره ۱۸۲۸-۱۹۷۰ سخن جموری آذربایجان میباشد. بنابراین مسائل و رویدادهای جنوب آذربایجان را شامل نمیکردم.
«متد و منابع»

این مقاله، یک بررسی موردی درباره تضاد میان آرامنه و آذربایجان و انگیزه نگارش آن روشن ساختن یک مورد از اختلافات تاریخی ما بین دو گروه مردمی و نیز نقش یا سیاست حکومت مرکزی در این رابطه میباشد.
آثار و نوشتجات انتخاب شده در رابطه با این مقاله عمدتا نوشته نویسندگان غربی است. نوشتجاتی که فقط نقش روسیه تزاری را در اختلاف مابین ملیت ها بررسی نماید در دسترس نداشته ام، لذا این مهم بررسی نقش قدرت تزاری را در مورد اختلافات ملی خصوصا در رابطه با قفقاز دشوار ساخته است. مورد تذکره لازم است. کتاب «آذربایجان روسی ۱۹۲۰-۱۹۰۵» نوشته ت. سوبه نوچووسکی کتاب ارزشمندی در مورد آذربایجان و آرامنه می باشد. بزرگترین ارزش این کتاب در آنست که کتاب یاد شد جزئی از تبلیغات رسمی اتحاد شوروی نیست. ت. سوبه نوچووسکی یکی از بزرگترین قفقاز شناسان دنیای غرب می باشد. او پروفسور در تاریخ ارمنستان و مشخص ورزیده در مورد مسائل مربوط به آذربایجان است.

«توضیحات»

واژه «مسلمان» معانی متفاوتی را در دوران مختلف در قفقاز داشته است. قبل از استیلای روسیه برای این منطقه، آذربایجان این واژه را برای نمایان ساختن خود از دیگر گروههای مردمی بکار می بردند. در زیر سیطره حکومت

Neue Westfälische, Nr. 9
Dienstag, 12. Januar 1993



بزرگترین نسیل ماهی در ایران صید شد. طول این ماهی صید شده ۵.۵ متر و بوزن ۸۰۰ کیلوگرم می باشد.

از این نسیل ماهی حدود ۱۰۰ کیلوگرم خاویار به ارزش ۲۰۰ ۰۰۰ دلار (۳۶۰ ۰۰۰ ماری) بدست آمده است. این نسیل ماهی در موزه ملی فرانسه در پاریس بنام دمبستویره (d histoire) به معرض نمایش گذاشته شد. نسیل ماهی مزبور بتاريخ ۱۱.۱.۹۳ در حین بازگرداندن به ایران در شمر مرزی سوئیس بنام امیراخ دوباره به معرض نمایش گذاشته شد.

سالن ورزشی ۲۵۰۰ نفری بندر ترکمن گشایش یافت

بندر ترکمن - خبرنگار اطلاعات: سالن ورزشی ۲۵۰۰ نفری حضرت امام رضا (ع) بندر ترکمن در مراسمی با حضور دکتر صفوری فرد معاون رئیس هی و رئیس سازمان تربیت بدنی کشور ختایش یافت.

در این مراسم که با حضور مدیر کل تربیت بدنی استان مازندران، حجت الاسلام عابدی گر اماه، جمعه اهل سنت بندر ترکمن، نماینده مردم این شهرستان در مجلس شورای اسلامی و جمعی از ورزشکاران و اهالی منطقه برگزار شد، آقای جمشیدی فرماندار بندر ترکمن در مورد مراحل تکمیل و راه اندازی این سالن ورزشی که بعد از سالن سید رسول حسینی در شهرستان ساری، بزرگترین سالن ورزشی مازندران است، سخنرانی کرد. در ادامه، تنی چند از ختشی-گیران منطقه به شیوه کشتی محلی مخصوص مناطق گرگان، آمل، پابل، قائمشهر و ترکمن-صحرا به رقابت پرداختند. سپس توسط جمعی از ورزشکاران ترکمنی، مراسم دیدنی ذکر خنجر برگزار شد که مورد استقبال حاضران قرار گرفت.

وی افزود: محرومیت زدایی منطقه گنبد که دارای ۶ بخش محروم از ۸ بخش موجود است، تنها از طریق جدایی این دو استان امکان پذیر خواهد بود. زیرا منطقه گرگان و گنبد دارای بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر جمعیت است.

در این گردهم آیی نمایندگان مردم بابل، ساری، مینودشت، گرگان و قائم شهر و ساری در مجلس شورای اسلامی پیرامون مسائل بودجه سال ۷۱، تعادل صنعت و کشاورزی، اشتغال، ایجاد بندر و کشتیرانی و بازگشایی مرز مازندران با ترکمنستان شوروی مطالبی بیان کردند.

در پایان تصمیم گرفته شد هر چهار ماه یکبار جلسه مشترک نمایندگان مردم مازندران در مجلس شورای اسلامی و مدیران کل دستگاههای اجرایی استان برگزار شود.

در سمینار مشترک مجمع نمایندگان استان، استاندار و مدیران کل دستگاههای اجرایی استان مازندران عنوان شد:

مازندران به دو استان مستقل مازندران و طبرستان تبدیل می شود

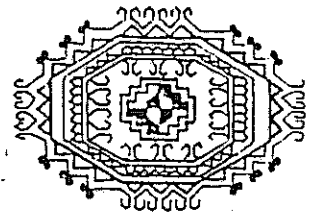
وی گفت: طرح پیشنهادی تبدیل استان مازندران به دو استان مازندران و طبرستان (گرگان و گنبد) از سوی مجمع نمایندگان استان و استانداری مازندران به وزارت کشور داده شده و مورد موافقت حجت الاسلام والسلمین توری وزیر کشور قرار گرفته و برای تصویب به هیات دولت ارائه شده است.

ساری - خبرنگار اطلاعات: استان مازندران به دو استان مازندران و طبرستان تبدیل می شود.

این مطلب را آقای دامادی نماینده مردم ساری در مجلس شورای اسلامی در سمینار مشترک مجمع نمایندگان استان و مدیران کل دستگاههای اجرایی و استاندار مازندران در بابل اعلام کرد.

باحضور وزیران امور خارجه دو کشور در عشق آباد:

تفاهم نامه همکاریهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین ایران و جمهوری ترکمنستان امضاء شد



عشق آباد - خبرگزاری جمهوری اسلامی: در پایان سفر سه روزه دکتر ولایتی وزیر امور خارجه به جمهوری ترکمنستان صبح امروز يك تفاهم نامه همکاری در ۲۱ ماده بین ایران و جمهوری ترکمنستان امضاء شد.

در این تفاهم نامه با اشاره به اهمیت همکاریهای منطقه ای، بر لزوم توسعه همکاری در سازمان «اگو» و تشکیل اجلاس وزیران خارجه و سران کشورهای حاشیه دریای خزر به منظور تصویب اساسنامه نهایی سازمان همکاری کشورهای حاشیه دریای خزر تاکید شده است.

ایران و جمهوری ترکمنستان برای تسریع در گسترش هرچه سریع تر روابط اقتصادی دو جانبه، موافقت خود را با تشکیل اولین کمیسیون مشترک دو کشور در بهار آینده اعلام کردند.

در این تفاهم نامه، دو کشور ضمن موافقت با صدور فسخ آورده های نفتی جمهوری ترکمنستان به ایران باز دیگر بر تسریع در اجرای پروژه انتقال گاز جمهوری ترکمنستان به اروپا از طریق خاک جمهوری اسلامی ایران تاکید کردند.

بر اساس این تفاهم نامه، ایران و جمهوری ترکمنستان بر گسترش حجم مبادلات و ترانزیت کالا، موافقت با تاسیس نقاط گمرکی در سرخس و لطف آباد و ایجاد تضمین های لازم برای مسافران، کالاها و وسایل نقلیه دو کشور و همچنین تسهیل صدور روادید برای بازرگانان دو کشور تاکید کردند.

ایران و جمهوری ترکمنستان به منظور گسترش مناسبات کنسولی خود، موافقت کردند ظرف شش ماه آینده به طور متقابل در شهرهای مشهد و مرو مقدمات تاسیس سرکنسولگری را فراهم کنند.

ایران و جمهوری ترکمنستان در مورد توسعه شبکه های ارتباطی دو کشور ضمن ابراز رضایت از عملیات احداث راه آهن مشهد - سرخس - تاجن،

حراستار تشریح و تکمیل هرچه سریع تر این پروژه شدند و بر مطالعه و گسترش همکاریهای حمل و نقل دریایی تاکید کردند.

در این تفاهم نامه، درخواست جمهوری ترکمنستان در مورد تاسیس خط هوایی عشق آباد به مشهد و همچنین تاسیس دفتر نمایندگی هواپیمایی ایران در عشق آباد مورد موافقت قرار گرفت.

ایران و جمهوری ترکمنستان به منظور گسترش مناسبات فرهنگی و خبری دو جانبه موافقت کردند هرچه سریع تر مراکز فرهنگی و دفاتر خبرگزاریهای دو کشور در پایتخت های یکدیگر تاسیس شود.

در این تفاهم نامه، با توجه به مشترکات فرهنگی، تاریخی و دینی دو کشور، بر لزوم انجام همکاری میان کتابخانه های ملی، مراکز استاد در کشور و همچنین نسخه برداری از استاد و کتب خطی، مرمت آثار باستانی و همکاری دو کشور در تدوین تاریخ جمهوری ترکمنستان تاکید شده است.

موضوع تبادل استاد و دانشجویان به تعداد ۵۰ نفر در سال و تبادل استادان دانشگاه برای آموزش زبان فارسی و ترکمنی در دانشگاه های دو کشور از دیگر مواد مورد توافق بین دو کشور است.

در این تفاهم نامه که به امضای آقای دکتر ولایتی وزیر خارجه و «باریس آواز او بیج مرادف» معاون رئیس جمهوری ترکمنستان رسید، برای گسترش هرچه بیشتر روابط دو جانبه، سفرهای متقابل روسای جمهوری دو کشور پیش بینی شده است. دکتر ولایتی بعد از مراسم امضای این تفاهم نامه با بدرقه رسمی «باریس آواز او بیج مرادف» معاون رئیس جمهوری ترکمنستان و «خالد بردی آتایف» وزیر امور خارجه و جمع دیگری از مقامات بلند پایه این کشور عشق آباد را به مقصد «تاشکند» ترک کرد.

دکتر ولایتی بنا به دعوت «عبی الله عبدالرزاق» وزیر امور خارجه جمهوری ازبکستان يك دیدار رسمی دوازده روز از این

کشور خواهد داشت.

مردم فارسی زبان روستای «رفسنجانی»، واقع در استان ماری جمهوری ترکمنستان صبح دیروز با شور و شوق فراوان، از دکتر ولایتی وزیر امور خارجه کشورمان استقبال کردند. این روستا اوایل امسال به هنگام دیدار آقای هاشمی رفسنجانی از جمهوری ترکمنستان به درخواست مردم فارسی زبان این استان از «کالخور نریمان»، به روستای «رفسنجانی» تغییر نام یافت.

در این روستا پس از خوش آمدگویی معاون رئیس جمهوری و

استانداری استان مرو به هیات ایرانی، دکتر ولایتی در سخنانی، شور و شوق مردم این روستا و مردم جمهوری ترکمنستان و ایران را نشانگر اراده راسخ دو ملت برای گسترش روابط دو جانبه خواند.

وی گفت: احساس و شوری که شما نسبت به گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکمنستان دارید، در قلب رئیس ان جمهوری و مقامهای دو کشور نیز وجود دارد و این خود نشانگر عمق علاقه های همه جانبه دو کشور است. روستای رفسنجانی دارای ۵۰۰ خانوار و بیش از ۲۰۰۰ نفر جمعیت است. که همگی فارس زبان و شیعه مذهب هستند.

دکتر ولایتی پس از حضور در جمع مردم این روستا که در محل خانه فرهنگ تجمع کرده بودند، از کتابخانه این مرکز دیدن و دفتر یادبود آن را امضا کرد. دکتر ولایتی پس از بازدید از این روستا از محل شهر قدیمی مرو واقع در ۲۵ کیلومتری شهر جدید مرو که امروزه نام «ماری» به خود گرفته است، دیدن کرد.

در این سفر مقبره تاریخی سلطان سنجر، چهارمین شاه سلجوقی و مقبره هادی یوسف همدانی، عارف مشهور قرن یازدهم مورد بازدید هیات ایرانی قرار گرفت. شهر مرو یکی از باستانی ترین شهرهای آسیای

روزنامه اطلاعات

۱۳۷۱.۱۱.۱۳

میانه است که دو سال دیگر سازمان بین المللی یونسکو مراسم ویژه ای را به مناسبت دو هزار و پانصدمین سالگرد تاسیس آن برگزار خواهد کرد.

دکتر ولایتی پیش از ظهر دیروز برای دیدار از آثار تاریخی استان «داشخوزه» وارد این استان شد و مورد استقبال «صفر گلدی آتایف»، معاون رئیس جمهوری و استاندار این استان و جمع دیگری از مقامهای محلی قرار گرفت. جمهوری ترکمنستان ۱۵ استان دارد که استانداران هر استان معاون رئیس جمهوری این کشور نیز محسوب می شوند.

دیدار دکتر ولایتی از شهر باستانی «اورگنت»

دکتر ولایتی به منظور يك دیدار رسمی سه روزه به جمهوری ترکمنستان سفر کرده بود، بعد از ظهر دیروز از شهر باستانی «اورگنت» پایتخت سلسله خوارزمشاهیان در استان «دش آتوز» واقع در شمال جمهوری ترکمنستان دیدن کرد. در شهر باستانی «اورگنت» که از اوایل قرن ۱۱ میلادی تا سلطه مغولها در قرن ۱۳ پایتخت خوارزمشاهیان بوده است.

دکتر ولایتی بهنگام دیدار از اماکن تاریخی این شهر در گفتگو با خبرنگاران گفت نام شهر «اورگنت» و خوارزم در تاریخ اسلام و آسیای میانه جایگاه ممتازی دارد و در دوران خوارزمشاهیان صدها تن از دانشمندان بزرگ اسلامی در این شهر می زیستند.





« وحدت ملی و کثرت قومی-تباری »

باز شدن صلبه مسائل ملی در «راه آزادی» بر روی یکی از مهمترین مسائل اساسی جامعه ما که بقول قدما «ممالك محروسه» ایست انگشت گذاشته است. ادامه توأم با احساسات مطلب، بیانگر وجود دوگرایش افراط و تفریط و لاجرم طیفهای میانی در جامعه ما است.

۱- گرایشی که میراث فرهنگ خانواده پهلوی را حمل می کند. معتقدند که ملیت ایرانی را باید از شیوه دیکتاتوری و سیستم متمرکز دولتی و تک فرهنگی و تک زبانی، یعنی فارسی اداره کرد و میدانیم که در آغاز، معلم رضا شاه، کمال اتاتورک بود و این سیستم الهام گرفته از ترکیه است؛ سیاست بستن مولوی خانه ها (قدغن شدن شعر فارسی) و تک فرهنگی و یک زبانی کردن ترکیه (قدغن شدن نوشتن و خواندن و حتی گاه تکلم پزبان کردی در کردستان ترکیه) انعکاس خود را در تقلید رضا شاهی بصورت قدغن شدن نوشتن و خواندن همه زبانهای غیر فارسی در ایران (با منشاء آریایی یا غیر آریایی) یافت. این بیماری که در اواخر قرن نوزده تا نیمه اول قرن بیستم تقریباً جهان گیر بود و میتوان آنرا بیماری «پانیسم» نامید بر این تصور باطل مبتنی بود که ملیت با «نژاد» و «زبان» یکی است و بنظر آنها پایستی مرز های ملی با مرزهای نژادی و فرهنگی برابر شوند (نژاد در مفهومی که بار سیاسی داشت نه محتوای علمی) و هم از این رو بود که هر یک از کشور های بزرگ آن زمان داعیه هیری و اتحاد مردمان متکلم به یک زبان (که به زعمشان با هم هم نژاد بودند) را تحت ملیت واحد و در واقع تحت رهبری خورشان میخواستند. نژاد روس طرفدار پان اسلاویسم بود که از زمان استالین به میهن پرستی شوروی (پاتریوتیسم سوویتیک) تغییر نام داد و ویلهلم امپراطور آلمان پان ژرمنیسم را مدعی بود و پان ترکیستها جهت حفظ بقایای امپراطوری و خلافت عثمانی، پان ترکیسم را که در اصل الهام گرفته از پان اسلاویسم بود چاره در د خود تشخیص دادند. این ناسیونالیسم افراطی که بیانگر توسعه طلبی و خلوص خواهی حکومتهای مستقل بود در حکومت رضا شاهی بصورت مسخ شده مطرح شد زیرا این سیاست لاجرم دارای دو وجه بود:

الف، وجه خارجی: که توسعه طلبی و جذب و هضم کشور های همزبان و «همنژاد» را میخواست که در ایران مطرح نبود و تنها در دانشکده انصری و مدارس رضا شاهی جهت

لمن به قاجاریه «نوستالژی» و حسرت از دست رفتن ۱۷ شهر قفقاز زنده نگه داشت میشد.

ب، وجه داخلی: در مورد کشور هائی که زبانهای دیگری وجود داشت سعی در حل و از میان بردن آنها با (خشونت و سبعبیت) میشد و این جنبه همان و چه خلوص گرایی این بیماری اجتماعی بوده و (هست). پس از شکست نهضت نازیسم و فاشیسم تا حدود زیادی تب این بیماری اجتماعی شکست اما هنوز جریانهای عقب مانده بفکر علاج و حتی معجزه با آن مرض هستند. از این رو کار های این ناسیونالیسم افراطی را که ربطی با ناسیونالیسم دمکراتیک ندارد (راغلب باعث بد نامی جریان دوم میشود) بایستی در کادر شرایط تاریخی زمان خودش قرار داده و تحلیل کرد.

۲- گرایش افراطی مقابل، در واقع عکس

العمل داخلی اعمال سیاست فرهنگ کش در مناطقی است که فرهنگ و زبان مادری ویژه خود را دارند که با زبان رسمی حاکم (فارسی) متفاوت است. عکس العمل فرهنگ و زبان زیر ستم، از نظر جامعه شناسی، ضمن دربرداشتن حقانیت انسانی و اخلاقی، در اشکال افراطی خود محکوم است. زیرا حامل تمایلات جدائی طلبی فرهنگ سرکوب شده است که در شرایط جغرافیایی- سیاسی ایران، خطر پالکائی شدن ایران را پدیدبال می آورد. روشن است که قریب گرایش افراطی، از نظر روان شناسی اجتماعی مضربوده و از عوامل مهم و دائمی تنش های درونی جامعه ایرانست. منتهی ناآل و منشاء اصلی این بیماری اجتماعی، همان گرایش اول است که شیوه استبدادی و سیستم تمرکز دولتی می خواهد تک فرهنگی و تک زبانی را در ایران به انری ها، بلوچ ها، ترکمن ها و کرد ها تحمیل کند.

متأسفانه افراط کاری فرهنگ های محکوم گاه بجائی می رسد که بجای مبارزه با ناسیونالیسم و استبداد حاکم و مبارزه برای استقرار دموکراسی سیاسی و مدنی و فرهنگی، با خود زبان حاکم که در طول قرن ها نقش زبان مشترک را ایفا کرده است، به مبارزه پرمیخیزند و از آن متنفر می شوند. و در مقابل به نومی ستایش و پرستش زبان خودی می پردازند. فرهنگ ها و زبان محکوم، گاه بصورت گریز از مرکز، تا حد تجزیه طلبی و بیوستن به اقوام هم زبان در کشور های همسایه بروز می کنند.

اگر بخواهیم از این بیماری اجتماعی که در نهایت استقلال ملی و تمامیت ارضی و موجودیت همه ما را تهدید می کند، نجات یابیم، لازم است از یکسو منشاء این بیماری را، چنانچه در بالا تعریف کردیم، مدارا کنیم. از سوی دیگر با توجه به گذشته تاریخی این کشور، به این واقعیت توجه داشته باشیم و تاکید ورزیم که ساکنان این مرز و بوم، چه انری و بلوچ، چه ترکمن و فارس و کرد، صاحبان متمسک الحقوق آندند و در طول هزاره ها، با رشته های فراوان تاریخی، فرهنگی و یا عاطفی بهم پیوند خورده و همواره برای استقلال و تمامیت ارضی ایران تلاش ورزیده و ملت ایران را تشکیل داده اند. باید فکر فرهنگ عتدی و فرهنگ صیغه را از سر بدر کنیم. زیرا فرهنگ و هنر کنونی ایران محصول زحمات مشترک خلق های ساکن این کشور است که هر کدام به سهم خود در اعتلاء آن کوشا بوده اند.

از همین رو، نظر اجمالی به چگونگی تکوین روند استقرار ساکنان فلات ایران و جریان مهاجرت های پی در پی اقوام دیگر به ایران زمین و اختلاط و امتزاج آنها با یکدیگر در طول هزاره ها، ضرورت دارد تا معلوم افتد تصویری که بویژه خانواده پهلوی در طی ۵۷ سال در ذهن درس خوانده ها و حتی مردم سیر این کشور جا انداخته است، با واقعیت سیر تمدن و تاریخ این کشور بیگانه می باشد. زیرا حقیقت نافع همانا دروغ کامل است.

در زیر نظری به ریشه های قومی و تباری که در واقع با تاریخ تمدن این کشور همخوان است، بیندازیم (رجوع شود به: هنری فیلد: «هنر شناسی ایران» صفحات ۷۷ تا ۷۶۲؛ پارتولد: «جغرافیای تاریخی ایران» صفحات ۱۰۸ تا ۱۶۸؛ سرپرسی ساکس «تاریخ ایران» صفحات ۶۴ تا ۱۲۰؛ ژاک دمورگان «سفرنامه» صفحه ۱۱۷)

چگونگی شکل گیری و استقرار ساکنان

ایران زمین

۱- نخستین مردمان ساکن ایران که در واقع به قول افراطیون: «ایرانیان امیل» میباشند بنا به اسناد باستانشناسی، بلوچ هاه هستند البته بشرطی که آیرانی را بمعنی ساکن سرزمین ایران بدانیم و نه متعلق به قوم

هر ایرانی است و میدانیم که در ایران بنا به نظر مؤسسه یونسکو سه اثر مهم تاریخی وجود دارد: اولی چغازنبیل که (معبدی) از ایلامی است. دومی تخت جمشید و سومی میدان نقش جهان اصفهان است. سلاطین هخامنشی نظیر مغولها بنا به خصالت کوچنده ایلی خود بین پایتخت های ممالک تصرف شده، ییلاق و قشلاق میگردند (شوش، همدان، بابل و گاهی سارد). پارسها برخلاف ماد ها حتی به مرحله شهرنشینی نرسیده بودند و از ده ایل پارسی شش ایل ده نشین و چهار ایل کوچنده باقی مانده بودند (هرودت) تاکید روی این واقعیتهای تاریخی بدان خاطر است که بدانیم نه تمدن ما ایرانیها در هزار و پانصد ساله است و نه دوران هخامنشی از نظر تاریخ اندیشه و انسانی چیز فرق العاده ایست که بتوان در علاقه بدان از تمدن ایلامی و یا بعد از اسلام ایران چشم پوشید یا خودرا وارث منحصر آن قلمداد کرد. به دو نکته اشاره کنم که به تصریح ائلامون علت مقاومت یوتانیها در ماراتون قتل عام کاملی بود که داریوش در اریتره کرده بود (توانین) و خساریارشا نیز بابل را آتش زد و تمدن آنرا خاموش ساخت. بعد از هخامنشی ها دوره مقدونی هاست که جانشینان اسکندر بودند و از ۳۳۰ ق.م تا ۲۸۰ ق.م حکومت کامل داشتند. با آغاز تهاجم پارت به سرکردگی ارشاک اول بالاخره بعد از قریب صد پانجاه سال سلوکیه سقوط نمود و بعد به تیسفون تغییر نام داد و تا انقراض ساسانی پایتخت ایران بود. از اقوام ششگانه ماد و دهگانه پارس و اقوام پارت، بصورت مشخصی تومی باقی نمانده است و زبان پارسی باستان جزو زبانهای مرده محسوب میشود و ریشه زبان فارسی کنونی هم نیست.

۵- پارت ها: حکومت آنها را نویسنندگان خدای نامک و به تبع آنها مورخین و شاعران دوره اسلامی در ترجمه ملوک الطوائلی تعبیر کرده اند که نادرست است.

ادامه دارد

اسطوره ای آریا که گویا پس از مهاجرت از نواحی شمال در حدود خوارزم کنونی ساکن بوده است (زمان آن هم معلوم نیست)، بلوچ ها نظیر دراویدی های هند و همیشگی با آنها تا شوش، همدان و نینوا پراکنده بودند و هنوز در شاخه پراوروشی تشابهات ظاهری و لغات دراویدی باقی مانده است و بعد ها با آریایی ها و اعراب و ترکها آمیخته شدند و از نظر زیانشناسی زبان غالب آنها به شاخه ای که زبانهای آریایی نامیده میشود منسوب میباشند.

۲- بنا به شواهد تاریخی که در تمام تاریخ های مفصل و متوسط تاریخ ایران میتوان آثار مطالعه کرد آغاز تمدن در سرزمین ایران با نام تمدن اقوام ایلامی همراه است. پیرنیا در «تاریخ ایران باستان» و سرپرسی ساکس در «تاریخ ایران» و گیوریشمن در «ایران از آغاز تا اسلام» و کلمان هوار در «ایران قدیم» و ... همگی تمدن ایران را از ایلام شروع کرده اند.

اما به یقین در زبان فارسی (و شاید خارجی) کتابی تاکنون به جامعیت «در تاریخی هزاره ها» نوشته ایرج اسکندری در این باره، تالیف نشده است. دوست دانشمندی کتاب را در این جمله جامع و مانع خلاصه کرد: «در تحلیل تمدن کشورمان باید گفت تمدن ایرانی یعنی تمدن ایلامی». بنا به نوشته پیریر آمیه در کتاب «ایلام»، تمدن ایلامی از هفت هزار سال قبل از میلاد تا زمان انقراض آن در ۶۴۰ ق.م ادامه داشت و از عصر سفال و سفال رنگی و منورغ و آهن به تشکیل شهر- دولتها و دولت سراسری (در ۲۲۰۰ ق.م) ره سپرده و پروسه و یافت تمدن عظیم آن در دست است. ده هزار لوحه خوانده نشده آن در دانشگاه شیکاگو و جو دارد و بگفته زنده یاد اسکندری اگر همه آنها خوانده شوند گرامر زبان ایلامی هم بصورت کامل بدست خواهد آمد با آنکه در زمان قاجاریه و اوایل پهلوی تمدن ایران را شش هزار ساله میدانستند و حتی در شعر شکرانیه شاعر آزاده میرزاده مشقی هم بدین صورت منعکس است:

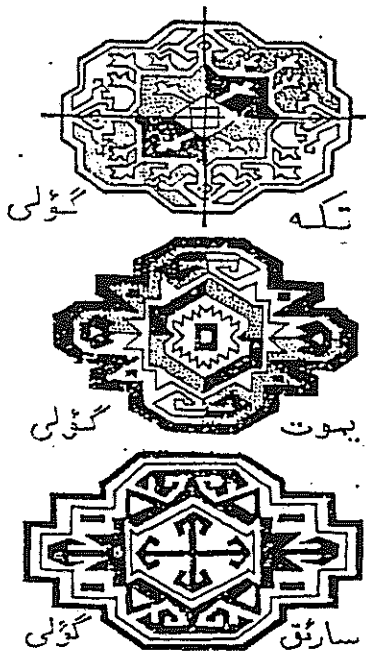
(مرا چه کار که یک عمر آه و ناله کنم که فکر مملکت شش هزار ساله کنم)

و از زمان کشف خط ایلامی ... ق.م تا امروز تمدن ایران شش هزار ساله میشود).

متأسفانه با رواج فرهنگ ناسیونالیسم انراطی پهلوی، رفته رفته این تمدن عظیم در هاله فراموشی رفت. زیرا ایلامیها نه سامی بودند و نه آریایی، زبان آنها به تصریح هئایت اله رضا و محققین و مورخینی چون ویل دورانت (تاریخ تمدن)، سرپرسی ساکس، کلمان هوار، بطور شفقگی و هنری فیلد جزو زبانهای اورال آلتائیک، نظیر فنلاندی، ترکی، مجاری و مغولی ... است فرم و سیستم شهر و ده و ایل و تیاری و روستانشینی و قانونگزاری در ایران و خلاصه ریشه تمدن سنتی ما به ایلام برمی گردد و با توجه باینکه زبان ایلام یکی از سه زبان اصلی دوره هخامنشی ها بوده و داریوش کتیبه بیستون را به زبان بابلی، ایلامی و پارسی باستان نوشته است و پایتخت هخامنشی ها پایتخت ایلامی ها یعنی شهر شوش بوده است لذا زنده بودن زبان ایلامی بعنوان زبان اداری و دیوان در آن دوره مسلم است و بنا به روایت مورخین

۳- بعد از ایلامیها لازمست به تمدن اقوام سامی زبان اشاره شود: بابلیها و سپس آسوریها که بخش مهمی از ایران فعلی را تصرف کرده و در تمدن این سرزمین مؤثر افتادند. شهر ارومیه ریشه آسوری دارد و آسوریهای امروزی ایران بقایای آن قوم جهانگشا و جنگجو هستند که امپراطوران آن راه را بر جهانگشایان هخامنشی هموار کردند. کلدانیها نیز بقایای بابلی ها هستند که افتخار تدوین اولین قانون به پادشاه آنها (حمورابی) میرسد.

۴- اقوام ماد و پارس بنظر اکثر مورخین در حدود ۱۲۰۰ ق.م. به کوههای زاگرس رسیدند و «ماده» ها که از اتحاد چهار قبیله آریایی با دو قبیله غیر آریایی (مخ ها و بودی اوی ها) بوجود آمده بودند در حدود ۷۵۰ ق.م. حکومت خودرا تحت قیمومیت آشور تاسیس کردند و بعد با همراهی بابلی ها، آشور را منقوض کرده و خود بوسیله کوروش هخامنشی منقوض شدند. کرد ها خودرا منسوب به ماد ها میکنند که دلیل مخالف آن موجود نیست. هرچند دلایل اثباتی نیز وجود ندارد. میدانیم که امپراطوری ماد شامل سرزمین وسیعی بود که حدود جغرافیایی آن از شمال و شمال غربی، ارمنستان و قفقاز، از غرب آشور و بابل، از جنوب شوش (عیلام) و از غرب سرزمین پارت بوده است (از دائرالعارف امریکانا، کلمه مدیا) پادشاهی پارس ها در ۵۵۰ ق.م. آغاز شده و در ۳۳۰ ق.م. توسط مقدونیان منقوض گردید. عمر امپراطوری عظیم هخامنشی ۲۲۰ سال بود که از سنند تا مصر گسترده بود... که در مقایسه با عمر حکومت ایلامی که ۲۸۵۰ سال بوده، بسیار ناچیز است. تمدن هفت هزار ساله ایلامی را ابدأ نمیتوان با تمدن هخامنشی قابل مقایسه دانست، زیرا این سیر تحولی قوم پارس نبود که تخت جمشید و قصر اصلی داریوش در شوش و غیره را پدید آورد بلکه به تصریح بودن زبان ایلامی بعنوان زبان اداری و دیوان در آن دوره مسلم است و بنا به روایت مورخین



ایل گویجی بصورت تیتالیه دار منتشر می کنند

س - آتانیازف

فرهنگ اتنونیپیم های

ترکمنی (آ - ی)

ترجمه از : الف - ایلی

« توضیح از مترجم »

از آنجا که در میان ترکمن های ایران، هنوز الفبای تدوین شده قابل استنادی وجود ندارد، برای درست خواندن اتنونیپیم های فوق، ناچاراً برای صداها، که اساساً در زبان فارسی وجود ندارند و با حداقل بصورت یک صدای مستقل موجود نیستند، از علائم مشروطی استفاده شده است. این صداها عبارتند از:

الف) او - و: که در اول کلمه بصورت او و در دیگر حالات بصورت و آورده میشود. مانند کلمات اوچ (سه)، کول (خاکستر). این صدا در آن فارسی وجود ندارد.

ب) او - و: که در اول کلمه بصورت او و در دیگر حالات بصورت و آورده میشود. مانند کلمات اوئی (خانه)، چول (صحرا). این صدا در زبان فارسی وجود ندارد.

پ) ا - ک: که در اول کلمه بصورت ا و در دیگر حالات بصورت ک آورده میشود. مانند ایشام (باور)، بالشق (ماهی). این صدا نیز در زبان فارسی وجود ندارد.

ت) ا: که در همه حالات بصورت ا آورده میشود. مانند کلمات ادیک (چکمه)، کادی (کدو). ش) او - و (لا): که در اول کلمه بصورت او و در دیگر حالات و آورده میشود. مانند کلمات اوزین (دراز)، تورماق (بلند شدن، بپاشتن).

ج) او - و: که در اول کلمه بصورت او و در دیگر حالات بصورت و آورده میشود. مانند کلمات اون (ده)، دون (عبا)

چ) ا: که تنها در اول کلمه می آید و بعمان صورت نیز نوشته میشود. در واقع آن نقش فتحه را در اول کلمه داراست. مانند کلمات اشه - ک (خر)، آل (دست).

ح) کلا در متون ترکمنی صدای ه - ه کار برد زیادی دارد. این صدا نقش فتحه را در وسط و آخر کلمات ایفا مینماید و آن نباید به هیچوجه همانند صدای ه زبان فارسی ادا گردد. مانند کلمات که ل (بیا)، که چه (نمد)، جووه ن (ذرت).

خ) در فرهنگ فوق کوشش شده است که اتنونیپیم ها به همان صورتی که در زبان ترکمنی ادا می گردند، آورده شوند. از این رو برخی اتنونیپیم ها و عناوینی که در منابع فارسی نادرست نوشته شده اند اصلاح گردیده اند. مثل اتنونیپیم های گوکلنک، تانا، غارا اینجیک، نوروق و ... که در منابع فارسی به شکل های گوکلان، طنه، قرنجیک، طریک و ... نوشته شده اند. در عین حال در فرهنگ فوق برخی کلماتی که در زبانهای ترکمنی و فارسی

به لحاظ تلفظ یکسان ادا می گردند و با اساسا در زبان و ادبیات ترکمن های ایران جا افتاده- اند، به همان شکل فارسی آن آورده شده اند. مثل کلمات قلبی، عزیز، قربان و... در ضمن برای درست خواندن برخی اتنونیم ها و عناوین، نگارش لاتینی آنان نیز آورده شده است.

د) فرهنگ فوق براساس حروف الفبای فارسی تنظیم گردیده است؛ ولی همانطور که اشاره شد، بعضی فقدان الفبای تدوین شده ترکمنی در میان ترکمن های ایران، برخی صداها که در زبان فارسی وجود ندارند (یا حداقل بشکل مستقل موجود نیستند)، براساس سلیقه شخصی مترجم جا بجا گردیده اند. صداها $اؤ$ ، $او$ ، $اُو$ ، $اُ$ ، $اِ$ که بدنبال صدای $ا$ - $آ$ آورده شده اند، از آن جمله اند. این صداها از آنجا که در فرهنگ فوق بصورت مستقل نیز ترجمه شده اند. (آوردن شده اند، به همان صورت)

را اتنونیم های موجود در فرهنگ فوق، براساس ترتیب حروف الفبای زیر تنظیم گردیده اند:

آ - ا - او - او - او - او - ای - ای - با - با - ت
 - چ - چ - خ - د - ر - ز - س - ش - س - ط
 ع - غ - ف - ق - ک - ک - ل - م - ن - و - ه - ی.

ز) از آنجا که فرهنگ فوق از یک زبان خارجی ترجمه گردیده است، احتمال دارد که برخی عناوین و کلمات ترکمنی و غیره نادرست نوشته شده باشند. از این رو ضمن سپاسگزاری از خوانندگان گرامی، همه تذکرات و انتقادات وارده در اصلاح این کلمات پذیرفته میگردد.

آبشاق - از تیره طایفه کۆکلنگ، بنا به

نظر و. و. رادلف، آبشاق- کسی است که با باهای باز راه می رود. (رادلف، جلد ۱، ص ۱۶۳). بنظر می رسد که این لقب، طرز راه رفتن بنیانگذار تیره را وصف مینماید، نگاه کنید به آبشاق.

آبلاق - از تیره طایفه ساقار، نسل غمزان. بنا به نظر رادلف، آبلق- به معنای با صورتی سرخ، جوان، زیبا می باشد. (رادلف، جلد ۱، ص ۱۶۴). به نظر می رسد که آن لقب بنیانگذار تیره باشد.

آبگش - از تیره طایفه اُرساری، شاخه کۆنچ. شکر کوتاه شده آبشاق.

آبی گۆزه - از شاخه طایفه اسکی. این شاخه قبلا در گذرگاه جیحون می زیسته است. آبی

گۆزه ر، گذار، گذرگاه رودخانه (گذرگاه بخور دیگر، نه رزیم گۆزه ر نامیده میشود) است.

آبیگل - از تیره طایفه اولام. آنتروپواتنونیم است.

آبگل خالغق - از نسل مۆجه وُور (تاخا). آنتروپواتنونیم است.

آبباق - از تیره طایفه چوودور، نسل بۆزآبی. تحت الفظی به معنای به سفیدی برف است.

آبیشاق - از تیره طایفه ائوا (بخش آلات در استان بخارا). تحت الفظی به معنای کسی است که با باهای باز راه می رود. (رادلف، جلد ۱، ص ۱۶۳). به نظر می رسد که آن لقب بنیانگذار باشد. نگاه کنید به اتنونیم آبشاق.

آتا - از طوایف ترکمن است. آتا، تحت الفظی به معنای پدر، پدر بزرگ است. در دوران خواجه احمد یاسوی (قرن یازدهم میلادی) طایفه ترک یاسی، به منطقه ترکستان نقل مکان مینماید، که قبایل عمده آن را آتا می نامیدند، و با خواجه احمد در ارتباط تنگاتنگ بودند. آنان نقش اذان گویان را ایفا مینمودند و به نوبت اذان می گفتند. بدین ترتیب در مرکز زبان ترکی صوفیزم آسیای میانه، یعنی ترکستان، اصطلاح ترکی آتا، بموازات با اصطلاح شیخ و پیر وارد اصطلاح بومی صوفیزم گردید. (دمیدوف، ۱۹۷۶، ص ۱۴۹).

آتابای - از شاخه طایفه بسموت، آنتروپواتنونیم است. کاربرد کلمه فوق را همچون پدر شروتمند ترجمه می کند. (کارپف، ۱۹۴۲). طایفه ای تحت این عنوان در مبار قپرتیزها نیز وجود داشت. (آسانبایف، ص ۱۳۶).

آتا قا - از تیره طایفه اُرساری، نسل غارقن.

آتالغق - از تیره طوایف بسموت (نسل اوشاق)، تکه (شاخه توغتامش) و اسکی (شاخه آبی گۆزه ر). آتالغق، لقب بنیانگذار است. لقب مزبور، یکی از درجات نه گانه ای است که توسط خانهای خپوه به سرکردگان ترکمن اعطاء گردید. (آتانیاوف، ۱۹۸۰، ص ۱۴۶).

آتامات - از تیره طایفه سارغق، نسل گولجا. آنتروپواتنونیم است.

دو ایاتی در باره کل باغشی



طنین افکند، "دست درد نکنه، پیرم بگذار عمری که دلیران من نکردند ارزانی تو باشد؟" کؤنه بک نیز از دیدن وضع رقت بار پیرمرد غمگین شد. با روسری تخته داماد صورت خود را پاک کرده و سر الله بردی را نوازش کرده و دلداری داد.

جماعت که برای نماز شب عجله داشتند به ناکمان از جای برخاسته و یکی یکی رفتند بدستبال آنها افراد دیگر نیز برخاستند که تا تسبیح از آغاز برنامه شبانگهی باغشی سری به دامعی خود بزنند.

نوازنده جوانی که در صحرا این چنین مجلس را شگفتزده ساخته بود، در میان خلق نه به اسم الله بردی، بلکه به لقب کل باغشی مشهور است همسر کل باغشی برای او باور خوبی بود. آی سلطان اجه هر چند نمیتوانست دوتار بنوازد، اما نمیتوانست نواقص مقامعی را که شاگردان کل باغشی می نواختند بیان کند. او قادر بود حتی ضلیم قسریف ترین مقامعا را نیز درک کند. بهمین خاطر گاهی کل باغشی نیز از نواختن ساز و آهنگ در مقابل همسرش دچار دلهره میگردد. در چنین مواقع، سر و تن کل باغشی خیس عرق میشد. آی سلطان اجه هم که دو

پیرمردی که تمام موهای بدنش سفید بود، در حالیکه کلاه ترکمنی خود را در آغوش گرفته و روی زانو نشسته بود گو آنکه از چانه اش او را می کشند، کردن خود را دراز کرده، آهسته به سمت جلو و جلوتر پیش میرفت. مثل آنکه بخواهد لرزش لبهای خود را پنهان سازد دندانش را بر لب پائینی خود میفشرد و با نوک ریش دراز خود رباناش را می پوشاند. دو فرزند او برای راهزنی رفته و از آن باز نگشته بودند. در درگیری سر یکی از فرزندان را از تن جدا کرده و دیگری پشت کوه در زندان پر از تعفن زجر می کشید. بهائی که برای آزادی پسرش طلب میکردند از توان پیرمرد بیچاره خارج بود. پیرمرد سرزمین خود را ترک کرده بود و از جگر کوشکان خویش جدا شده و بصره به اوبه (روستای) بؤرمه کوچ کرده بود. آوای دوتار بصورت ناله ای بگوش میرسید. دل پر درد پیرمرد از نراق و ناراحتی می سوخت. جفت فرزند او در مقابل چشمانش ظاهر می شد و از دو سو او را بمسرت خود می کشیدند برادر بزرگ از پدرش یاری می طلبید، تو گسویی که بصدا در آمده و می گفت "انتقام خون مرا بگیر" انتقام خون مرا بگیر" در محیط خفه و بد بوی سرزمین زندان فرزندش ملیس به پارچه سفیدی مر گشته و همان طور که زنجیر پایش را نشان میداد بانگاه خود دل پیرمرد را بدرد می آورد.

اما الله بردی بیخبر از سینه پر درد پیرمرد چنان به نواختن ادامه میداد. زخم خفت در سینه پیرمرد دهان باز کرد، پایه های قلب شکست او فروریخت. پیرمرد تاب هجوم آن همه درد و غصه را نیاورد، از چشمان وی قطرات اشک سرازیر گشت. در همان وقت یاندی باغرم آخرین نوای خود را بی پایان رساند. نوازنده همچنین که سر خود را بلند کرد. بلافاصله متوجه نگاه اشک آلود پیرمرد شد. دوتار را بگردن خود حمائل کرد و دست در دست گذاشته سرش را پائین انداخت و در همانحال سخنان لرزان پیرمرد در گوشعایش

ایلیم گونئم بولماسا ، ایئم گونئم دو غماسئن

زانیوی خود را بغل کرده و می نشست، انگشتانی را که بر روی پرده دوتار در حال بازی بود بدقت دنبال میکرد.

بیکبار کل بخشی پس از اتمام نواختن آهنگی پس از کشیدن نفس عمیقی رو به همسر خویش نموده سؤال کرد، چطور بود؟ آی سلطان اچه که چمانش به نقطه ای مات مانده بود، فکر خود را آشکارا بیان نمود. اگر بر روی دسته این چوب انگشتان زنانه ای می نواخت، به نظر م آواز آن بسیار پر معنی تر می شد. می خواهی بگوئی که زنان از مردان مهارت بیشتری دارند؟ ها... قلب دختران صدای ساز و آواز زود نرم میشود. اما آنان فعلا محکوم به تحمل درد و غم و غصه می باشند. آنها اگر ساز می نواختند، ترانه می خواندند، غم و غصه هایشان کمی تسکین می یافت. برای انسانها و هم برای زنان هنر لازم است، ولی طوری وانمود می کنند که انگار این هنر تنها برای مردان آفریده شده است... کل بخشی سخنان همسر خویش را تأیید نموده گفت: عروسها و دختران مان، راست میگوئی، آنان بکارهای ظریف واردند. آنان با دستهای ظریف و کوچک خود چه قالبهای نفیسی که نمی بافتند. نقش مقامها نیز بر روی پرده ها نقشه است. اگر پرده ها را دنبال کنی مقام نقش می بندد، ولی اگر کنجینه ات با آواز پر نشود، هیچ سودی از بافتن نقش ها بدست نمی آید. کل بخشی از قوری که مقابلش بود در کاسه اش چای ریخته و آنرا بر دست گرفت و در آن حال که به ته کاسه خیره شده بود حکایتی را برای همسر خویش بازگو نمود. خلیفه فقیدم برای من حکایتی تعریف میکرد. روزگاری زن جوانی هنر موسیقی را فرا گرفته و با لقب 'مه له ی باخشی' (باخشی زن) می زیسته است. او با ساز و آواز خود سر آمد تمام باخشی های خلیفه بوده است. نام و آوازه او تمامی اطراف ماری و سرخس را فرا گرفته بود. روزی باخشی معروف طایفه سالتر بنام کسرقوجالی برای زور آزمائی نزد او به خلیفه مسی آید. باخشی در مقابل انگشتان ماهر این زن حیران مانده، دهانش از تعجب باز میماند. این باخشی که در منطقه خویش از شهرت فراوانی برخوردار بود، مسابقه را به ایسن زن باخته و دست از پا درازتر به روستای خود باز میگردد. ایسن واقعه همچون کینه ای در قلب سیاه کسرقوجالی باقی میماند. از ایسن جریان مدت زیادی می گذرد روزی از

روزها، کسرقوجالی 'مه له ی باخشی' را به روستای خود دعوت مینماید. این دعوت مقارن با ایامی بود که 'مه له ی باخشی' آخرین روزهای دوران بارداری خود را می گذراند. پذیرفتن این دعوت برای 'مه له ی باخشی' در حکم ریسک بزرگی محسوب می گردید. اگر برای دست و پنجه نرم کردن نمی رفت این مانند آن بود که از آن باخشی ترسیده است و اگر میرفت امکان تلف شدن خود و نسوزادش در میان بود. وی برای رهایی از وضع موجود، با همسرش به مشورت می نشیند. همسر وی بالاخره پس از سنجیدن جوانب مختلف و با در نظر داشتن این امر که چنین مسابقه ای برای 'مه له ی باخشی' حیثیتی می باشد، به رفتن همسر خویش رضایت میدهد. سالرها به پیشواز 'مه له ی باخشی' آمده و او را با احترام فراوان استقبال مینمایند.

برای شنیدن ساز ایسن دو باخشی، مردم زیادی از روستاهای اطراف گرد آمده بودند. ساعت مسابقه فرا میرسد. هر یک از دو باخشی ابتدا نوبت به نوبت به نواختن ساز می پردازند. پس از نواختن ساز و آهنگ، نوبت به ترانه میرسد. کسرقوجالی طعنه ای به 'مه له ی باخشی' زده میگوید: خوب، حالا جلو زدن اسب ماده را از اسب نر خواهیم دید... 'مه له ی باخشی' که حرف ناخوشایند کسرقوجالی به رک غیرتش برخورد کرده بود، کمر بند خود را سفت کرده و در مقابل حریف با ابهت تمام نرار می گیرد. کسرقوجالی هنوز یک ترانه را پایان نرسانده بود که 'مه له ی باخشی' تارهای دوتار خود را کشیده، شروع به خواندن ترانه هائی در سطح بالا مینماید. زن باردار هر بار که صدایش را بلندتر و رساتر میکرد، مانند آن بود که روده هایش پاره شده و دل و روده اش خون ریزی میکند. اما 'مه له ی باخشی' با تحمل همه درد و رنج هیچگونه خمی به ابرو نیاورده و از مسابقه کنار نمیروود. صبحگاهان کسرقوجالی که وضعیت زن باخشی را وخیم می بیند، شرمگین از کاری که مرتکب شده از مجلس بیرون رفته و دیگر حرکتی به ایسن روستا باز نمیگردد. وی مرکز تا آخر عمر سرری نوزاد 'مه له ی باخشی' را بر خود نبخشید. آی سلطان اچه متاثر از واقعه فوق آهی کشیده گفت: منم آخر همین را می گویم. هنری که برای زنان باید باشد نبوده است. اگر برای زنان و دختران نیز امکان بوجود می آمد،

که خاموش می‌شد، دیگری عرعر خود را شروع می‌کرد. کل باخشی که از ناآرامی جمعیت بد خشم آمده بود، پرده های دوتار را گامی از انکشتان می لغزاند و در حالت عصیانیت نمیدانست که چکار کند. یکی از کسانی که وضعیت متشنج باخشی را دریافته بود، نتوانست بیشتر از آن تحمل کند و رو ب مردم کرده گفت: اهو، مردم، چه خیره، مگر بر روی قورجاویما باران الاغ باریده؟ مردم به داد الاغایستان برسید، هو... مگر میشه صدای الاغ را خفه کرد، حیوانند دیگر. کل باخشی که وضع را اینطور دید، دوتار خود را به گوشه ای تکیه داد و مثل آنکه قلب پراحساس او جریحه دار شده باشد با صدای لرزان رو به جمعیت کرده گفت: آی آدمها، بگذارید امروز نویتمان را به الاغای روستایمان بدهیم. ظاهرا صدای آنها امروز برمال ما می چربد. فردا شب دیگر نه الاغی عرعر کرد و نه شتری خورخور حتی خروسانی که مژده صبحگاهی میدادند عادت همیشگی خود را فراموش کردند. بر روستای قورجا و تا صبح تنها دوتار بود که حکم میراند.

کل باخشی در دوران حیات خویش، سهم ارزنده ای را در غنا بخشیدن به موسیقی خلق ترکمن و تربیت شاگردان بسیار ادا نمود. اما پیری این امکان را بوی نداد که بیشتر از این هنر را در خدمت خلق بکار گیرد و در تابستان سال ۱۹۲۳، به سن ۶۳ سالگی رخت از جهان بربست. نام و آوازه و هنر کل باخشی تا به امروز نیز در قلب مردم جای دارد و خلق هیچگاه نرزندان خود را فراموش نمیکند.

ترجمه از الفخر

پاسخ به نامه ها

دوست گرامی ناچ محمد از سوئد!

مقالات ارسالی را دریانت نمودیم. ضمن تشکر و تدرانی از زحمات ارزشمندتان، در انتظار همکاریهای بیشتر و متداوم شما هستیم.

خواننده گرامی یلماز از ترکیه!

مطالب ارسالی تان پس از چند ماه تاخیر بدستار رسید. ضمن سپاسگزاری و اامنتان از زحمات و اقعار محبت هایتان در انتظار مطالب جدیدتان هستیم.

الا، کسم نمی بودند باخشی هائی همچون کرتوجاسی که نزار را بر نزار ترجیح میدادند. کل باخشی بالحن شوخی رو به همسر خود نموده گفت: تو هم اگر میخوای کسب و کار باخشی را پیشه کنی، شروع کن به نوازندگی، اصلا چطور است که من نوبت را بتو بدم؟ میخوای بخندی، بخند. اما مواظب خودت باش. اگر عصبانی بشم، با تو هم به مقابله خواهم نشست. سخنان طعنه آمیز کل باخشی و همسرش را سلام مهمانی نفع کرد. فرد مهمان از روستای قورجا و آمده و از کل باخشی برای نواختن دوتار برای مردم دعوت کرد.

اه سی روستای قورجا و از آمدن باخشی خود بسیار خرسند شدند. هنگام غروب هر کس با عجله به دام خود علف و خوراک میداد که خود را برای شرکت در مجلس ساز آماده کنند. دیگری نکدست که همه اهالی روستا به محل برپائی مجلس آمدند. سازنده پیر با چهره استخوانی گندمی و کشیده خود به این همه جماعت خوگرفته بود. او حال و احوال اهالی روستا و چگونگی وضع زندگی و کشت و کار و کشاورزی را جویا شده و خود از جاهائی که سفر کرده و پیزهائی که شنیده بود سخن گفت. پس از اتمام سخن و گفت و شنود، دستش را بسوی دوتاری که در میان نمدی پیچیده شده بود دراز کرد. سنگینی و وقار او در لحظاتی که صحبت میکرد، دیگر ناپدید گشت. گویا که با پهلوانی زورمندتر از خودش بخواهد به زور آزمائی بپردازد، کمزش را و سی کرده و آنرا محکم نمود. کلاه ترکمنی اش را از سر برداشته و دستی بر سر خود کشید. هنگامی که دوتار را از نمد بیرون آورده و به آغوش خود فشرد تنها خور خور صدای شتره که بی تفاوت مشغول نشخوار بودند به گوش می رسید. با فرود آمدن دستهایش بر روی تارهای دوتار، آوای دلپذیری سکوت را شکست.

کل باخشی سد چهار تا از سازهای ساده را نواخت و در صد نواختن مقامهای بلند و پیچیده برآمد. او ساز قیزدوردی را تمام کرده و گه گه من را شروع کرد. در همان حال که نفس مردم بند آمده و غرق گوش فرا دادن به ساز باخشی بودند، ناگهان صدای عرعر الاغی با ساز باخشی همراه گردید و بی آنکه قطع کرده زوزه وار ادامه یافت. حصار با نریادهای ها و جان میخواستند که صدای آن جارچی را خاموش سازند. برعکس دیگر الاغهای روستا نیز به تبعیت از این الاغ به عرعر کردن پرداختند. یکی

بقیه از صفحه ۴

دشمنان شایسته و شایسته گان
صورت پذیرفت، با این وجود سر آمدان و رکاب
زنان کهنه کار دستگاه بوروکراتیک سابق ابایی
از تکرار تلقیات تحریف آمیز تاریخی ندارند.
هدف اساسی ما عبارت از این است که همه آن
چیزهایی که ترکمن ها در گذشته از دست داده
اندیا اینکه از دست نداده و حفظ کرده اند،
ولی بشکل پراکنده زندگی کرده اند، همه آنها را
به خدمت وطن پدری شان ترکمنستان بگیریم.
(صفر مراد نیاز، تازه بول شماره ۲۲، ص ۱۶).
شکفت آنکه این باور امروز از چارچوب فکری
دولتمردان و صاحب منصبان جمهوری ترکمنستان
پا فراتر گذارده و به اعتقاد لاینفک و ثابت
قدم برخی از ترکمن های خارج از جمهوری
ترکمنستان نیز مبدل گردیده است. (برای نمونه
مراجعه کنید به نشریه تورکمن ایلیم، شماره ۵،
صفحات ۶ و ۱۰). ادامه دارد



بقیه از صفحه ۱۴

فرهنگ اتنوتیم های
آتا تا قچی - از تیره طایفه یموت، نسل
ماشرئق، آتاناق، صلیب و آتانا قچی یا
آتاناقلی، به معنای طایفه دارای نمنا بشکل
صلیب است.
آتانبازلی - از تیره طایفه ارساری، نسل
غزئیل آبیاق.
۱) از آتانباز با مردمان آتانباز، ۲)
توپواتنوتیم (۴) است (ساکین حوالی چاه
آتانباز). قبلا در این مکان طایفه غزئیل آبیاق

می زیست.

آتانا قچی - از تیره طایفه ارساری،
نسل آچی. آتا، آتروپواتنوتیم است و
اوقچی به معنای سازنده تیر.

آجا قا - از تیره ارساری، شاخه کونش.

آجی - از تیره طایفه ارساری، شاخه
اولوده به. آ. عبدالرحمانف اتنوتیم های آچ،

آچی و آجی را با عنوان طایفه قدیمی تری
آشینا ربط داده و آن را همچون بنسبانه گذار
طایفه (از طرف طایفه مادری) توضیح می دهد.

(عبدالرحمانف، ص ۳۴-۱۶). اتنوتیم آچی احتمالاً
شکل کوتاه شده حاجی، زایر (حذف مخ درازای حرف
صدا دار آ: حاجی را می رساند)، است. اتنوتیم

آچی اولین بار در ۳۱ ماه مه ۱۶۴۱ در اسناد
روسیه تزاری میخائیل فئودورویچ و خان خیر
برخورد میشود. در این رابطه گفته میشود که

تجار آجی با دوستان و کالاهای خود به مسکو می
آمدند. اینها تجار ترکمن از طایفه آچی
بودند. (تاریخ ترکمنستان شوروی، جلد ۱، کتاب

اول، ص ۳۹۸). طایفه آجی در عین حال میان
تیرقیزها نیز وجود دارد. (آسانبایف، ص ۱۳۳).
آجی بیگ - از تیره طایفه کؤکلنک.

آجی- به نظر می رسد که شکل کوتاه شده حاجی
بدون پسوند بیگ باشد. طایفه آجی بیگ هم چنین در
میان تیرقیزها نیز وجود دارد. (آسانبایف، ص

۱۳۴).

آچ - از تیره طوایف تکه (آخال)

ارساری (نسل های بای و داناجی). بنا به نظر
عبدالرحمانف، آچ شکل کوتاه شده اتنوتیم
آچی، آچی است. (عبدالرحمانف، ص ۳۴-۱۶).

آچ بیگ - از تیره طایفه ارساری، ن
اسن سنگلی. تحت اللفظی به معنای بیگ
بقیه در صفحه ۴

آدرس ایل گویجی

سوئد

آلمان

BOX 217
440 06 GRÄBO
SWEDEN

POST LAGER KARTE
NR. 127492 C
4800 BIELEFELD
GERMANY

- ایل گویجی به هیچ گروه، حزب و یا
دسته خاصی وابسته نیست و تلاش مینماید
خوانندگان خود را با مسائل مربوط به مردم
ترکمن آشنا سازد.

- ایل گویجی در ویرایش و اصلاح مطالب و نوشته
ها آزاد است. مسئولیت مربوط به شکل و مضمون
مطالب مندرج در نشریه به عهده نویسندگان آن
است.